

بهای فزاینده

هزینه دادرسی

تسکین مرجع صالح - دلائل دعوی مالی - امدین کدیان

صلابت دارگاه صالح

ایکان اعراض به رآ

فراسته یا بهای فراسته

بررسی از ۳۰۰ هزار تریان

آراء صادره از دارگاه (ا د م)

کد به نظر فزاینده

آراء صادره از دارگاه صالح - امدین به بالا قابل به نظر



ازله صادره از درگاه (کادم) بیش از ۲۰۰ میلیون تومان

آراء صادره از دارگاه صلح ← قابل فرجام نیست

فرجام ضارعی

سُورۂ مائے بہایِ خُداستہ

خُداستہ و صبرِ راج سے جہانِ مبلغ

ارزخاری - کلمہ طلا سے نفعِ رسمی

دادگاہِ خواندہ را بہ اصلِ خُداستہ کلمہ ہند نہ بہایِ خُداستہ

لے درِ مرحلہ اجرا ہے معادلِ قیمتِ واقعی از اسوالِ کلمہ علی

کو صوفِ کمالینم

در طای به ممانع مادام العمر یا اساط

لکه بهای خزانة = حاصل جمع ممانع . اساله

دادگاه به اساط یا ممانع مادام العمر کلام می کند

سایر احوال

↓
بهای ضائے امولاً به اراده خوانسان

دادگاه خوانده را به امل ضائے (بیز) محکم می کنند

اگر خوانده ضائے را نداند - اجرای احکام عادل تسمیه گرامتی
محکم به

لذا سایر احوال محکم علیه توصیف می کنند.

در دعای غیر منقول



پای خواسته

از صفت هر یک داری



صادق قیامت منطقه ای ملک است

پای سایر ایر در پای خواسته ← هر چه خواهان بگویند

اعراض برهائی خواسته

له محلت اعراض تا حله اول دادرسی

له تا اولین حرف در حله ^{اول} دادرسی

نوعاً
خوانده

↓
مؤثر باشد در مراحل رسیدگی

—————
—————

سُرایو را داست

مرد کارشناسی

خوانده

ک هزینه کارشناسی به با بررسی اعراض کرد

طبلہ اول، سیدی

X

۱۴.۴، ۲۳.۰

۸۰.۳.

ارلی صحت در دارگاہ

در طبلہ اول

اعراض بہ بہای خدائے

اشخاص زیر، از پرداخت هزینه‌داری معاف هستند

① خود بیمه امداد

② اشخاص تحت پوشش بیمه امداد و بهزیستی

③ ^{فرد} حلال‌العمر و شرکت‌هایی که ۱۰٪ سهام آن متعلق به حلال‌العمر

④ بنیاد شهید و بنیاد مستضعفان

⑤ موقوفات علم و مدارس دینی، اماکن مذهبی

⑥ صندوق تأمین ضارفات بدی

⑦ اشخاص معسر و درگسته

شرکت های متعلق به کمره امداد شرکت های متعلق

به بنیاد کهد و بنیاد مستصفیان

حاف نیکد

اشخاص معسر از هزینه دادرسی از موارد زیر معاف اند

① هزینه دادرسی

② هزینه تشریفات

③ حق الوکاله وکیل (ارسل معامندی)

④ حق از جمع کارشناس مُروجا به نظر خاصی

اشخاصِ سر از سپردن تأسینِ وضارتِ اَصْمَالی معاف نِسَد.

اے اُسر بُارندِ یِ ضِیال

تأسینِ ضارَے
یا

دسور صرمتِ سُوند

اِراداتِ طارِہ ۸۴

قرعہ صلاحت

آیا لازم است دادگاہ در رأی خود، مستند صلاحت خود را ذکر کنند؟

امداداً خیر (لازم نیست) ① جای کہ بہ صلاحت دادگاہ، اِرادہ شدہ باشد۔

استثناء ہے ② آن دادگاہ، یک دادگاہ اختصاصی باشند۔

اگر زائی از دادگاه فائده صلاح صادر شود و قطعی شود.

آیا اعتبار امر مختومه دارد؟ ۲ حالت دارد ۱

- ① دادگاه فائده صلاح علی بوده ه زار اعتبار امر مختومه دارد.
- ② اگر دادگاه فائده صلاح زائی بوده ه دادگاه اختصاصی بوده ه اعتبار امر مختومه ندارد.
- ه دادگاه عمومی بوده ه اعتبار امر مختومه دارد.

تأثیر عدم صلاحیت دادگاه در نقض رأی

در مرحله تجدیدنظر -> { عدم صلاحیت ذاتی / عدم صلاحیت کلی } = موجب نقض رأی

در مرحله فرجام -> { عدم صلاحیت ذاتی = موجب نقض رأی / عدم صلاحیت محلی = در صورت ابراز جانب خواننده }
موجب نقض رأی
تأیید یا نطلبه امل

ایراد فقدان احلی

فواصان - باید احلی داشته باشند

همان درجه از احلی که برای اصل موضوع لازم
است برای عقل بلوغ رسد.

است برای عقل بلوغ

کسی که رضاحده طرح دعوی کند.

رضاحده احلی نداشته

ممانده او باید احلی داشته باشد.

مُرادمان محصور باشند ۛ دادخواست باید توسط دلی یا قسیم مطرح شود

لے ارض خود محصور دادخواست بدد

ایراد عدم احاطے ۛ قرار رد دعوی

اگر در زمان تقدیم دادخواست

خوانده محصور باشند ۛ دعوی علیه خود خوانده مطرح می شود

دلی خوانده محصور می تواند پاسخ بدهد

دادگاه، قرار توقیف داری صادر می کند

تا زمان تحفی شدن گوی یا قسیم

اگر در جریان دادرسی
دعا کار
کلی از طریق محضر شود. /
فرامان محضر شود
فرانده محضر شود

هر کدام که محضر شوند و دادگاه از این خبر مطلع شود.

قرار بدست دادرسی به نام عرفی قلم

اگر در زبان کتبی دادخواست بدوی، خوانده مردہ باشد۔

علیہ مردہ اقامہ دہی شدہ ہے۔ فرار عدم اجتماع صاری شود۔

* اگر در زبان دادخواست شکایت از ران
(واضوای، کذب و تفل، فرجام، اعارة داری)

داری تا صری در آن موقوف رہاند (می رود بہ کما)

اگر در جریان داری کسی از طریق دست نند

امولا قرار توصیف داری تا مشخص شدن معرفی در آن

استناد به دعای قائم به بعضی (طلالات، حفاظات، ملاقات ملل، بکین، خلقید)

قرار سجدوا دعوا صادر می شود.

حکم: دعوای ایجابات منب و ایجابات زدیبت - قائم به بعضی نیست.

چون اکثر مالی دارد و آن اکثر مالی بهارت هر رسد.

نکته
که اثر خوانندگان متعدد

زمان متعدد

اثر برخی نوت کنند به داری متناهی است به آن عالم مرده اند موقوف

موقوف
نسبت به بقیه ادا به پیدای بند مدر دعا قابل تحریر نباشد

نسبت به همه موقوف است

قرار شرط دعا ہے جابی صادر می شود نہ حق ضلّا دعا

ازین مورد

① صرف نظر بردن کلی خدامان از دعا

② نداشتن شخص در دعای قائم بہ شخص

۔ کودک مہیر

دعا حفاظت طفل

۔ علی اعلام کی سورت

دعا سرک زین

③ تلف مضرع دعا

④ در موارد اخذ یا بطلان شرکت‌های

عمر یا قبل از صدور رأی بدوی ،



موجب اخذ یا بطلان مرتفع شود.

فَرَسَطُوا دَعْوَا

① تَنَاهَا فَرَارِي بِه اَعْبَارِ اَمْرُ مَحْتَمَلِه دَارِد

② طَانَع طَرَح دَعْوَايِ مَحْدِر.

③ مَرْصَب زِدَالِ صَقِ اَمَانَه دَعْوَايِ اسْت

ایراد عدم زی نفعی ہے نام خواصان استیاء نوشتہ شدہ

مثال ہے کہ کثرت طلبکار است

نام مدرسہ کثرت بہ عنان خواصان نوشتہ شدہ

ایراد عدم توجہ دعوا ہے نام خواندہ را استیاء نوشتہ اعم۔

علیہ کثرت ادعای داعم ہے نام مدرسہ کثرت را بہ عنان خواندہ نوشتہ اعم۔

تَحْفِی سَبَّ بِہ مال موقوفہ ادعای دارد .

نام مدرسی را به عنوان خواننده بنویسید ←

ایراد عدم کتبہ دعوا

از دستۀ ملکارم

کے خزانہ میں کسی؟
مدیر یا ادارہ کصفہ

از شرکت دستۀ ملکارم

خزانہ میں کسی۔
مدیر یا ادارہ کصفہ

از حرکت منحلہ طلبگارم

خواندہ ۛ خود شرکت

نہ در ریاضہ

دُرِّیَلِی ← مَدَرِ تَصْفِی ← مَآئِمِ سَعَام

دِرْ اَخْلَالِ شُرَّت ← مَدَرِ تَصْفِی ← عَاسِزَه اسْت .

اِراد امر مختومه (اِراد امر قضاوت سنده)

① مَبْدَأُ دَعْوَايِ بِأَحْمَنِ مَوْضُوع (بِحَمَنِ ضَرَاكُم)

② حَمَنِ مَبْدَأُ > قَرَارِ دَاد
رَامَعَه صَدَى

③ بِنِ حَمَنِ لِحَمَابِ دَعْوَا يَا اَتَحَامِي كَه اصْحَابِ دَعْوَايِ فَعَلِي
قَاتِمِ حَمَامِ اَنْ حَمَامَسَد

④ رِبِيدِي نَدَه دَحْمِ صَلَحِي يَا قَرَارِ سَدَا دَعْوَا قَطْلِي مَادِرِ سَدَه بِاسَد -

۱- مع شرایط - دادگاه برای دعای جبرده - قرار رد دعوی صوری نه

خواهان، دعوایی در دادگاه عمومی اقامه می نماید. خوانده با استناد به حکم قطعی دادگاه، ایراد امر قضاوت شده مطرح می کند و دادگاه ایراد را پذیرفته و قرار ردّ دعوی صادر می نماید و قرار قطعی می شود. چنانچه وارث خواهان، همان دعوی را با همان موضوع و همان سبب، بر علیه همان خوانده مطرح کند، کدام مورد صحیح است؟

۱) اگر همان دادگاه نباشد، به ماهیت دعوی رسیدگی می کند. X

۲) دادگاه باید به استناد قرار ردّ دعوی پیشین، قرار ردّ دعوی صادر کند. X

۳) دادگاه باید قرار ردّ دعوی به استناد همان حکم قطعی به سبب امر قضاوت شده صادر کند. ✓

۴) دادگاه باید به استناد همان حکم قطعی به سبب امر قضاوت شده، قرار سقوط دعوی صادر کند.

X

دعای ۳

دعای ۲

قرار رد دعوی صادر شد.

دعای اصل

۱

حکم قطعی صادر شد

* دعویٰ صِدّاً بنِ النّزّاح سَدّه

↓
در حال حاضر در دارگاه کعبه ید نظر است ،

همان دعویٰ صِدّاً بنِ النّزّاح سَدّه در دارگاه بدوی طرح می شود



قرار نویسن دادسی صادر می کنند

تا متحصّن شدن نسیم دادگاه کعبه ید نظر ایراد ابر ختمدم

اگر حکم قطعی صادر کرد = دارگاه بدوی دم به قرار رد دعوی

یا قرار سقوط دعوی

دارگاه کعبه ید نظر

اگر دادگاه کعبه ید نظر قرار صادر کنند = دارگاه بدوی دم رسیدگی کنند

محل بیان ارادات ہے تا بیان مہ اول داری

اگر تا بیان مہ اول اراد کنیم ہ دادگاہ قبل از ورود بہ ماتب ہ ہ اراد رسیدگی کنند

اگر تا بیان مہ اول اراد کنیم ہ دادگاہ ملّف نیست

جدای از ماتب راجع ہ اراد اظہار نظر کنند

ولی اگر اراد واقع ہ باشند ہ اگر جزء ارادات اسری ہ صی خارج از علت

صی اراد نہ شود ماضی غرض نہیں

باید مقرر لازم را صادر کنند

اصولاً همه ارادات امری

صلوات کلی

به جز

اراد امر مخصوصه

ایراد رد دادرسی - ماده 41

↓ امری تنها ایرادی که ضررمان هم می‌تواند ایراد دهند

قرابت نسبی یا سببی دلیل با دادرسی - رد دادرسی نیست

تا رتبه ۲ از طلبه ۲ - دلیل از انجام وکالت منع است

داریس سائبا در موضوع دعا ہے ماحوی

بہ عنوان داریس یا دادر یا کارٹاس افہار نظرین

مثال ہے اُر کی از طریق دعا ہے بروت پائند .

خاصی در شرت کھامدار پائند .

~~خاصی از رسیدی بمنوع ندرست~~

مثال - در دعوا مطالبه اجرت الحمل

مانی - حرار کارشناسی صادر می‌کند

در حرار کارشناسی مانی هتوسر باند سه بهقرنات غاصبانه حرانده
کارشناس اجرت الحمل را محاسبه کند.

بعد ضامان هزینه کارشناسی نمی‌دهد - حرار ابطال دارد ولیست

محدود دعا طلع می‌شود - از سوار درد دادرسی

↓ ی‌آید پیش همان مانی

طرحہ ۹۶ ہے خواہان دفاوند باید اصول سندات را در طلبہ اول

حاضرینند

اگر فداان در طلبہ اول، اصول سندات را سیا در د. - مثلاً اتقائی نمی آند

① اگر سند، سند عاری باشد

→ ② مورد انکار یا تردید فداوند دافع شود
{ سند از عداد دلائل خارج شود

مردم سراج سند دلائل، اگر دلیل دیری ندانند باید به حرا ابطال را در طلبہ
صافه، صدور.

اگر خوانده اهل رانیا دارد = از عداد دلائل خوانده خارج است.
بشرط اینکه

خوانده = می تواند حکایت بخواند.

دارگاه می تواند به او حکایت بدهد.
↓
تاخر طلبه رسیدی

افزایشِ خزانۀ ← ① عنوان جدید امانۀ بنی سَودِ نَسَطِ حجمِ خزانۀ را افزایشِ ۷^{درص}

② محلت تا پایانِ حلهِ اولِ مرحلهِ بدی

③ نیاز به دادخواستِ جدیدِ ندارد

یک عنوانِ جدیدِ خزانۀ ها امانۀ ی سَودِ

تا پایانِ حلهِ اولِ مرحلهِ بدی

نیاز به دادخواستِ دارد

دعوای اضافی -

تا حله اول

① اعراض خوانده به بهای خواسته

② تعرض به امالت بسد
(انکار، تردید، ارجاع صحت)
(قصی الاکان تا حله اول)

③ استرداد درخواست بدری

تا پایان حله اول

① طرح دعوا و مقابل (تا پایان حله اول بدری)

② طرح دعوا امانی

③ بیان جهات دعوی طلب ثالث

بعد از رد دعوی دارم برای داد فدیست

④ تفسیر خواسته، اثرات آن خواسته، تفسیر در خواست
تفسیر نحوه دعوای (در حله بدری)

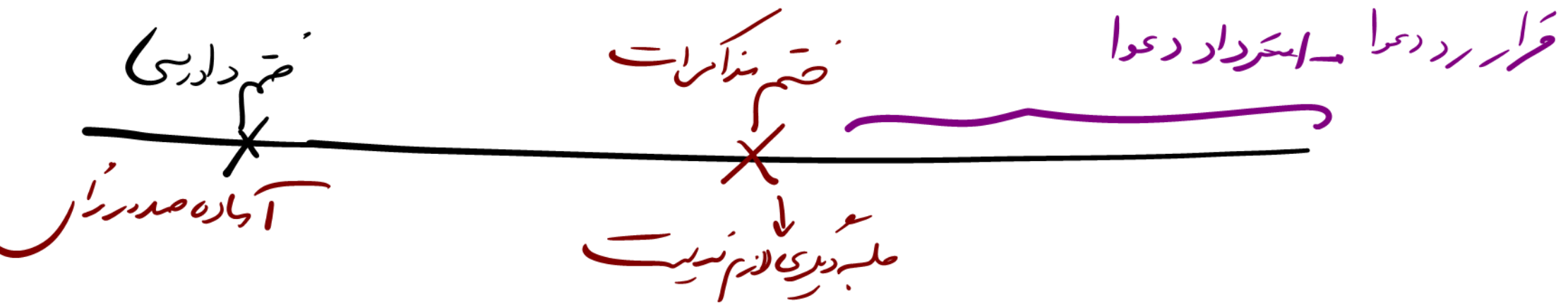
⑤ بیان ایرادات / رد داریس، دعوی راضی

ماده ۱۰۷

استرداد دادخواست بدوی به تاحله بدل به قرار ابطال دادخواست ،

استرداد دادخواست وافذایی، تجدید نظر، فرجام به تا صتم داری می شود

قرار ابطال دادخواست ،



تا ختم مذاکرات
استرداد دعوا
= قرار رد دعوی

پارشات فائده = قرار رد دعوی

بعد از ختم مذاکرات
استرداد دعوا

فائده راضی نباشد = استرداد بذریع
رسیدی اداره سپای کند.

تا ختم داری = هر زمان خوانان به طور کلی از دعوا صرف نظر نند

قرار استرداد دعوا

نظم مذاکرات
نظم داری

معلن است نظم مذاکرات و نظم داری به برسم مطلق باشد.

ولی اگر مطلق نبود به نظم مذاکرات بدین از نظم داری است.

